پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه ⁕ شاپا چاپی: 2322-3472 ⁕ شاپا الکترونیک: 2717-3402
https://doi.org/10.22067/irlip.2023.76217.1269
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

دلایل ناکامی ترامپ در شناساندن ایران به‌عنوان تهدید امنیت بین‌الملل

نیما رضایی[1]، مجتبی شریعتی[2]

چکیده

اگرچه ترامپ، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک تهدید برای امنیت و منافع ایالات متحده معرفی کرد و موفق شد درون ایالات متحده در راستای امنیتی کردن موفقیت‌آمیز جمهوری اسلامی ایران اقدام کند، لیکن نتوانست در معرفی ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل در سطح جامعهٔ جهانی، موفق عمل کند؛ به‌عنوان نمونه، در جلسهٔ ۱۴ اوت ۲۰۲۰ (۲۴ مرداد ۱۳۹۹) شورای امنیت سازمان ملل متحد، از میان ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها دو کشور به قطعنامهٔ پیشنهادی ایالات متحده که مانع لغو محدودیت‌های تسلیحاتی اعمالی بر ایران می‌شد، رأی مثبت دادند. درحالی‌که اگر ترامپ در تلاش برای معرفی ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل موفق عمل می‌کرد، بی‌تردید، همه یا اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامهٔ یادشده رأی مثبت می‌دادند. اگرچه می‌توان از چارچوب‌های نظری گوناگونی برای توضیح و تشریح این موضوع استفاده کرد، اما پژوهش حاضر با کاربست مفهوم «کلان‌امنیتی‌سازی» که توسط مکتب کپنهاگ مطرح شده و جزئی از نظریهٔ «امنیتی‌سازی» یا «امنیتی‌کردن» این مکتب است، درصدد واکاوی علل این موضوع برآمده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش اصلی که «علل موفقیت‌آمیز و نتیجه‌بخش نبودن کنش گفتاری ترامپ در کلان‌امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران و معرفی ایران به‌عنوان یک تهدید برای امنیت بین‌الملل چه مواردی است؟» فرضیهٔ خود را ارائه داده و در آن به پنج علت اشاره کرده است. این پژوهش را می‌توان نوعی پژوهش کیفی-کمی به‌شمار آورد که در آن از ابزارهای کیفی‌ای نظیر بررسی محتوایی-کیفی هشت سخنرانی/ اظهارنظر/ بیانیهٔ ترامپ و ابزارهای کمی‌ای مانند نتایج نظرسنجی‌های مراکز معتبر غربی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: ابزارهای غیرعادی، بازیگران امنیتی‌کننده، شرایط تسهیل‌کننده، کلان‌امنیتی‌سازی، کنش گفتاری

---

۱ استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول مقاله) nima.r@khu.ac.ir(ORCID iD: 0000-0002-8500-8882)
۲- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران m.shariati@yu.ac.ir (ORCID iD: 0000-0002-0673-0990)

Reasons for Trump's Failure to Identify Iran as a Threat to International Security

Nima Rezaee, Mojtaba Shariate

Abstract

Although Trump portrayed the Islamic Republic of Iran as a threat to US security and interests and succeeded in securitization of the Islamic Republic of Iran within the United States, he failed to introduce the Islamic Republic of Iran as a threat to international security at the global community level. For example, at a meeting of the UN Security Council on August 14, 2020, only two of the 15 members of the UN Security Council adopted a resolution proposed by the United States that would lift the arms Sanction imposed on Iran, they voted in favor. Whereas if Trump had succeeded in portraying the Islamic Republic of Iran as a threat to international security, all or a majority of members of the UN Security Council would have voted in favor of the resolution. Although various theoretical frameworks can be used to explain this issue, this research uses the concept of "Macrosecuritisation" proposed by the Copenhagen School that is part of the theory of "securitization" and trying to investigate the causes of this issue. Therefore, this study seeks to answer the main question: "What are the reasons for the Failure of Trump's Securitizing Speech-act, and introduction of the Islamic Republic of Iran as a threat to international security?" present the hypothesis and mentions five reasons.

the hypothesis of this Research is: Trump's failure to Macrosecuritisation of the Islamic Republic of Iran stems from five factors: 1) the inability to present the Islamic Republic as a macro-threat to the macro security Referent Object, that Here, the world community (or at least the Western bloc), and to be more precise, disregards to the external aspect of the facilitating conditions of Securitization; 2) the lack of a unity of negatives as one of the success factors of a Macrosecuritisation; 3) Lack of persuasion of the audience and, more precisely, inability to turn ordinary audiences into supportive audiences, Due to the low social capital of the Securitizing Actor (Trump) in the international community; 4) Lack of adding a universal dimension to Trump's Securitizing Speech-act of the Islamic Republic of Iran; 5) Lack of selection of appropriate watch words and terms that can be invoked to move specific issues into the realm of securitization without elaborate arguments about the securitization of the specific case.

This research can be considered as a qualitative-quantitative research in which qualitative tools such as Content Analysis Method of eight Trump's speeches / comments / statements and quantitative tools such as the results of polls of reputable Western Institute are used.

Key Words: Extraordinary Means- Securitizing Actor-Facilitating Conditions- Macrosecuritisation - Speech Act

مقدمه

دانلد جی. *ترامپ* در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷) ایالات متحده را از موافقت‌نامهٔ برجام خارج کرد. در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۹ (۱۹ فروردین ۱۳۹۸) کاخ سفید یک فکت‌شیت یا گزاره‌برگ منتشر و اعلام کرد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی[1] قرار داده است. در این گزاره‌برگ، این جملهٔ ترامپ به‌عنوان چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده نقش بست که «رژیم ایران، حامی اصلی تروریسم است. این کشور، موشک‌های خطرناک [خود را] صادر می‌کند، به درگیری‌ها در سراسر خاورمیانه دامن می‌زند، و از نیروهای نیابتی تروریست[2] حمایت می‌کند». در این گزاره‌برگ اعلام شد: «دولت به‌منظور مقابله با کارزار جهانی تروریسم [از سوی] ایران[3]، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی معرفی می‌کند». افزون‌براین، در گزاره‌برگ یادشده موارد زیر نیز مطرح شد:

- دولت ترامپ این گام بی‌سابقه را به‌عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای مقابله با تروریسم موردحمایت ایران در سراسر جهان برمی‌دارد؛
- این نخستین‌بار است که ایالات متحده، بخشی از یک حکومت دیگر را به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی تعیین [و تعریف] می‌کند؛
- [قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی] بر این موضوع صحه می‌نهد که استفادهٔ رژیم ایران از تروریسم، آن [دولت] را با هر دولت دیگری متفاوت کرده است» (Trump, April 08, 2019).

اگرچه ترامپ از آغاز کارزارهای انتخاباتی خود، نوک پیکان حملاتش در عرصهٔ سیاست خارجی را به‌سوی جمهوری اسلامی ایران نشانه رفته بود، اما خارج کردن ایالات متحده از برجام و قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی نشان داد که وی درصدد معرفی جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها به‌عنوان یک تهدید برای ایالات متحده، بلکه به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل است.

اگر تلاش ترامپ در راستای معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل را در

---

1. Foreign Terrorist Organizations(FTOs)
2. terrorist proxies
3. Iran's global campaign of terrorism

یک بازهٔ زمانی درنظر بگیریم که ابتدای آن، آغاز کارزارهای انتخاباتی ترامپ در سال ۲۰۱۶ بود، نقطهٔ پایانی این تلاش ناموفق، جلسهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۴ اوت ۲۰۲۰ (۲۴ مرداد ۱۳۹۹) رقم خورد؛ جایی‌که از میان ۱۵ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها دو کشور ایالات متحده و جمهوری دومینیکن به قطعنامه‌ای که مانع لغو محدودیت‌های تسلیحاتی اعمالی بر ایران[1] می‌شد، رأی مثبت دادند. ۲ کشور روسیه و چین به این قطعنامه رأی منفی، و ۱۱ کشور بریتانیا، فرانسه، آلمان، بلژیک، استونی، اندونزی، ویتنام، آفریقای جنوبی، تونس، نیجر، و سنت‌وینسنت رأی ممتنع[2] دادند.

اگر ترامپ در تلاش برای معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل موفق می‌شد، بی‌تردید همه یا اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامه، رأی مثبت می‌دادند.

اما «چرا ترامپ نتوانست در معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل موفق عمل کند؟» و درمقابل «چرا موفق شد همچون پیشینیان خود، یعنی *کارتر*، *ریگان*، *بوش پدر*، *کلینتون*، *بوش پسر*، و *اوباما*، ایران را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ایالات متحده معرفی کند و سیاست‌هایی مانند اعمال فشار بیشینه و ترور مقام رسمی جمهوری اسلامی ایران را در مقابله با ایران به‌کار گیرد؟»

پژوهش حاضر، در چارچوب دغدغهٔ مطرح‌شده در پرسش نخست قوام یافته است. اگرچه می‌توان با کاربست برخی از نظریه‌ها به پرسش نخست پاسخ داد، ولی این پژوهش دراین‌راستا از مفهوم «کلان‌امنیتی‌سازی» مطرح‌شده توسط مکتب کپنهاگ بهره برده است. درضمن، اگرچه می‌توان با استفاده از نظریهٔ «امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ، به پرسش دوم نیز پاسخ داد، لیکن با توجه به محدودیت‌های حجمی مقاله‌های علمی-پژوهشی پاسخ به آن، پژوهش دیگری را می‌طلبد.

براساس نظریهٔ «امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ، بازیگر امنیتی‌کننده (در اینجا ترامپ)، موضوع امنیتی (در اینجا جمهوری اسلامی ایران) را تهدیدی برای بقای یک مرجع (در اینجا جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب) تعریف می‌کند که حق بقا دارند. در بقا، نقطه‌ای بی‌بازگشت وجود دارد که نشان می‌دهد، برای عمل کردن، خیلی دیر شده است؛ بنابراین، نمی‌توان این موضوع را به سیاست عادی واگذار کرد. به‌همین‌دلیل، بخش امنیتی‌کننده اعلام می‌کند که به‌منظور بقای مرجع، از ابزارهای غیرعادی و نقض قواعد عادی (در اینجا جنگ)، استفاده خواهد کرد.

1. arms-related restrictions on Iran
2. Abstention

براین‌اساس، به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش اصلی پژوهش حاضر از نظریهٔ امنیتی‌سازی (برپایهٔ نگرش مکتب کپنهاگ) و همچنین، مفهوم کلان‌امنیتی‌سازی (به‌عنوان کامل‌کنندهٔ نظریهٔ امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ) بهره گرفته شده است.

بنابراین، پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش اصلی مطرح‌شده، این فرضیه را ارائه داده است که «ناکامی ترامپ در کلان‌امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران و معرفی آن به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل، ناشی از پنج عامل است که عبارتند از: ۱)عدم رعایت جنبهٔ بیرونی شرایط تسهیل‌کنندهٔ کلان‌امنیتی‌سازی ایران، یعنی ناتوانی در معرفی ایران به‌عنوان یک تهدید سطح کلان برای مرجع امنیت سطح کلان (در اینجا جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب)؛ ۲) عدم ایجاد وحدت منفی یا ناتوانی در ایجاد اجماع علیه ایران؛ ۳) ناتوانی در تبدیل مخاطبان عادی به مخاطبان حمایت‌کننده یا عدم اقناع مخاطبان (در اینجا مردم جهان یا دست‌کم مردم کشورهای غربی) به‌دلیل پایین بودن سرمایهٔ اجتماعی بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ) در جامعهٔ جهانی؛ ۴) ناتوانی در افزودن یک بعد جهان‌شمول‌گرایانه به کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران؛ ۵) عدم رعایت جنبهٔ درونی شرایط تسهیل‌کنندهٔ کلان‌امنیتی‌سازی، یعنی عدم انتخاب شعارها و اصطلاحات مناسبی که با استناد به آن‌ها می‌توان موضوعات خاص (مانند جمهوری اسلامی ایران) را بدون ارائهٔ استدلال‌های دقیق، امنیتی کرد».

روش به‌کاررفته برای انجام پژوهش، بررسی اظهارات، مصاحبه‌ها، و بیانیه‌های مطبوعاتی ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده است که دسترسی به آن‌ها از طریق تارنمای معتبر "The American Presidency Project" امکان‌پذیر شد که سخنان، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، و... همهٔ رؤسای‌جمهور ایالات متحده در آن قرار دارد. کلیدواژهٔ "Iran" در این تارنما جست‌وجو شد و یافته‌های زیادی به‌دست آمد که به‌صورت گزینشی در پژوهش حاضر استفاده خواهند شد. درنتیجهٔ بررسی سخنان این مقام دولتی الف) عناصر اصلی کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران در اظهارات بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ)؛ و ب) شرایط تسهیل‌کنندهٔ این کنش‌گفتاری، واکاوی می‌شود. ضمن اینکه از ابزارهای کمّی مانند نتایج نظرسنجی‌های مراکز معتبر غربی نیز استفاده می‌شود؛ بنابراین، می‌توان این پژوهش را نوعی تحقیق کیفی‌ـکمی به‌شمار آورد.

گفتنی است، تاکنون نوشته‌ای که مفهوم «کلان‌امنیتی‌سازی» را به‌عنوان چارچوب نظری برای بررسی سخنرانی/اظهارنظر/بیانیهٔ ترامپ دربارهٔ جمهوری اسلامی ایران انتخاب کرده باشد، تولید و منتشر نشده است. با توجه به توضیحات مطرح‌شده، می‌توان گفت که هدف اصلی مقالهٔ حاضر، بررسی چرایی

موفقیت‌آمیز [و نتیجه‌بخش] نبودن کنش گفتاری «ترامپ» در «کلان‌امنیتی‌سازی» جمهوری اسلامی ایران و کاربست نظریهٔ «کلان‌امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ به‌منظور بررسی این موضوع است.

۱. چارچوب نظری پژوهش

اگرچه مفهوم «کلان‌امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ، به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب شده است، اما ازآنجاکه «کلان‌امنیتی‌سازی» دارای همان اجزاء و عناصر «امنیتی‌سازی» است، لازم است که توضیحات کوتاهی دربارهٔ نظریهٔ «امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ مطرح شود.

۱-۱. نظریهٔ «امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ

امنیتی‌سازی[1] در کنار مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای[2] و همچنین بخش‌ها[3] (به تمایز بین امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی اشاره دارد)، سه انگارهٔ اصلی[4] مکتب کپنهاگ را تشکیل داده است (Wæver, 2004, 8).

ویور در مقالهٔ «ایدئولوژی‌های تثبیت[5]» که به‌عنوان بخشی از رسالهٔ دکترای وی در سال **۱۹۹۷** منتشر شد، امنیت را به‌مثابه یک کنش گفتاری معرفی می‌کند: «امنیت، اساساً یک کنش گفتاری یا به‌گونه‌ای دقیق‌تر، یک کنش غیربیانی[6] است» (Floyd, 2010, 10).

لازم به ذکر است که در نظر گرفتن «امنیت» به‌عنوان یک «کنش‌گفتاری» از سوی «ویور» زمینه‌ساز طرح نظریه «امنیتی‌سازی» در مکتب کپنهاگ شده است، زیرا به‌صورت خلاصه می‌توان گفت که امنیت یک کنش‌گفتاری است و از این‌رو، امنیتی‌سازی یک کنش‌گفتاری موفقیت‌آمیز یا نتیجه‌بخش می‌باشد که ابزارها و اختیارات فوق‌العاده‌ای نظیر جنگ، افزایش بودجه، اعمال سیاست‌های خاص و غیره را در اختیار بازیگر امنیتی‌کننده قرار می‌دهد.

پس از ذکر این توضیحات، مفهوم «امنیتی‌سازی» از منظر مکتب کپنهاگ مورد بررسی قرار می‌گیرد: امنیتی‌سازی را می‌توان به‌عنوان نسخهٔ افراطی‌تری از سیاسی‌کردن[7] درنظر گرفت. به‌لحاظ نظری، هر

---

1. Securitization
2. Regional Security Complex (RSC)
3. sectors
4. three main ideas
5. Ideologies of Stabilization
6. illocutionary act
7. a more extreme version of politicizition

موضوع عمومی[1]ای می‌تواند بر روی طیفی قرار گیرد که از [موضوع] غیرسیاسی‌شده[2] (که دولت سروکاری با آن ندارد و از هیچ راه دیگری نیز در حیطهٔ مباحث و تصمیم‌گیری عمومی قرار نمی‌گیرد) تا [موضوع] سیاسی‌شده (که بخشی از سیاست‌گذاری عمومی[3] و نیازمند [اخذ] تصمیم و تخصیص منابع از سوی حکومت یا به‌گونه‌ای نادرتر، [نیازمند] شکل دیگری از حکمرانی جمعی[4] است) تا [موضوع] امنیتی‌شده (که خود را مانند یک تهدید وجودی نشان می‌دهد که نیازمند تمهیدات اضطراری[5] است و انجام اقداماتی در بیرون از مرزهای عادی کردارهای سیاسی را توجیه می‌کند) کشیده شده است (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, 23).

رالف امرس در مقاله‌ای با عنوان «امنیتی‌سازی» در کتاب «مطالعات امنیتی معاصر»، با ارائهٔ یک شکل (شکل شمارهٔ ۱)، این نکات را به‌روشنی به‌تصویر می‌کشد (Emmers, 2013, 133).

بنابراین، می‌توان گفت که یک موضوع امنیتی[6] (توسط یک بازیگر امنیتی‌کننده[7]) به‌عنوان تهدیدی برای بقای یک مرجع مشخص (نظیر دولت، ملت، نظم اقتصادی لیبرال بین‌المللی، جنگل‌های بارانی) درنظر گرفته می‌شود که ادعا می‌کند، حق بقا دارد. ازآنجاکه موضوع بقا، لزوماً نقطه‌ای بدون بازگشت[8] است که که در آن برای عمل کردن خیلی دیر شده است[9]، [لذا] قابل‌دفاع نیست که این موضوع را به سیاست عادی[10] واگذار کرد؛ ازاین‌رو، بازیگر امنیتی‌کننده ادعا می‌کند که حق استفاده از ابزارهای غیرعادی یا نقض قواعد عادی[11] را برای برقراری امنیت دارد. با این تعریف از امنیت، رویکردی سازه‌انگارانه اتخاذ می‌شود؛ به‌این‌معنا که دیگر نمی‌پرسیم که آیا یک موضوع خاص به‌خودی‌خود تهدید است [یا خیر]، بلکه بر پرسش «چه موقع و در چه شرایطی، چه کسی، چه موضوعی را امنیتی می‌کند؟»[12] تمرکز می‌شود (Buzan & Wæver, 2003, 71).

1. any public issue
2. nonpoliticized
3. public policy
4. communal governance
5. emergency measures
6. security issue
7. by a securitising actor
8. a point of no return
9. too late to act
10. normal politics
11. a right to use extraordinary means or break normal rules
12. when and under what conditions who securitises what issue

شکل شمارۀ (۱). طیف امنیتی‌سازی



غیرسیاسی شده	سیاسی شده	امنیتی شده
* دولت در این موضوع دخالت نمی‌کند. * این موضوع در زمره مباحث عمومی قرار ندارد.	* موضوع در درون نظام سیاسی متعارف مدیریت می‌شود. * بخشی از سیاست‌گذاری عمومی است و نیازمند [اخذ]تصمیم و تخصیص منابع از سوی حکومت یا به‌گونه‌ای نادرتر، [نیازمند] شکل دیگری از حکم‌رانی جمعی است.	* موضوع به‌عنوان یک مسأله امنیتی و از طریق یک کنش امنیتی‌کردن بیان می‌شود. * یک بازیگر امنیتی کننده یک موضوع پیش از این سیاسی شده را به‌عنوان یک تهدید وجودی برای مرجع امنیت بیان می‌کند.

Source: Emmers, 2013: 133

گفتنی است، در «امنیتی‌سازی» دیگر بحث تهدید بودن یا نبودن یک موضوع، هزینه‌ـفایده، و... مطرح نیست و تنها موضوع نتیجه‌بخش بودن یا نبودن کنش گفتاری «امنیتی‌سازی» مطرح است.

۲-۱. کلان‌امنیتی‌سازی

«کلان‌امنیتی‌سازی» را می‌توان کامل‌کنندۀ نظریۀ «امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ به‌شمار آورد. *بری بوزان* و *اوله ویور* در مقاله معروف خود با عنوان «کلان‌امنیتی‌سازی و منظومه‌های امنیتی: تجدیدنظر در مقیاس نظریۀ امنیتی‌سازی[1]» که در سال **۲۰۰۹** منتشر شد، در نظریۀ پیشین خود تجدیدنظر کرده و مفهومی به‌نام «کلان‌امنیتی‌سازی» را مطرح کرده‌اند. آنان تأکید کرده‌اند که نظریۀ امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ، بیشتر بر سطح میانی سیاست جهانی[2] متمرکز است که در آن واحدهای سیاسی جمعی[3]، یعنی اغلب و نه همیشه دولت‌ها، روابط دوستانه یا خصومت‌آمیزی با یکدیگر برقرار می‌کنند. استدلال مکتب کپنهاگ این است که هم به‌دلیل اینکه واحدهای سیاسی [بیشتر دولت‌ها] به‌آسانی می‌توانند یکدیگر را به‌عنوان تهدید (بر)ساخته کنند و هم به‌دلیل دشوار بودن یافتن مخاطبان و تعیین «مرجع امنیت» در امنیتی‌سازی در سطح فردی و در سطح نظام[4]، سطح میانی می‌تواند بیشتر حالت‌های موجود امنیتی‌سازی را پوشش دهد؛ [بنابراین] این مقاله بر شکاف بین سطح میانی و سطح نظام‌محور متمرکز است. در این مقاله، دربارۀ مفهوم موردبحث «منظومه‌های امنیتی» تجدیدنظر شده و مفهوم «کلان امنیتی‌سازی» به‌عنوان روشی برای تحلیل آنچه در سطحی بالاتر از سطح میانی رخ می‌دهد، معرفی و به مکتب کپنهاگ اضافه می‌شود (Buzan &

1. Macrosecuritisation and security constellations: reconsidering scale in securitisation theory
2. middle level of world politics
3. collective political units
4. at the individual and system levels

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارۀ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

.Wæver, 2009, 253-254)

بنابراین، می‌توان گفت که «کلان‌امنیتی‌سازی» دارای همان اجزا و عناصر « امنیتی‌سازی» (مانند بازیگر امنیتی‌کننده، کنش‌گفتاری، مرجع امنیت، تهدید وجودی، شرایط تسهیل‌کننده، تمهیدات فوق‌العاده، و مخاطبان حمایت‌کننده) و درواقع، نوعی «امنیتی‌سازی» است که در سطحی بالاتر از سطح میانی رخ می‌دهد.

بوزان و ویور، یک بعد مبتنی‌بر نیت‌مندی را نیز برای «کلان‌امنیتی‌سازی‌ها» درنظر گرفته‌اند. براین‌اساس، کلان امنیتی‌سازی‌ها باید توسط بازیگران امنیتی‌کننده به‌گونه‌ای آگاهانه[1] ایجاد شوند. اما عناصر کلان‌منظومه‌ها، توسط کنشگران مختلفی تولید می‌شود که ممکن است از ساختارهای اجتماعی‌ای که آن‌ها ایجاد می‌کنند و همچنین این موضوع که رفتار آن‌ها باید پایدار باشد یا تغییر کند، آگاهی داشته یا نداشته باشند (Buzan & Wæver, 2009, 268).

۳-۱. اجزا و عناصر مشترک کلان امنیتی‌سازی و امنیتی‌سازی

پیشتر اشاره شد که «کلان‌امنیتی‌سازی» دارای همان اجزا و عناصر «امنیتی‌سازی» (مانند بازیگر امنیتی‌کننده، کنش‌گفتاری، مرجع امنیت، تهدید وجودی، شرایط تسهیل‌کننده، تمهیدات فوق‌العاده، و مخاطبان حمایت‌کننده) است.

بوزان و ویور دراین‌باره یادآوری می‌کنند که کلان‌امنیتی‌سازی براساس همان قاعده‌ای تعریف می‌شود که در امنیتی‌سازی‌های دیگر نیز به‌کار می‌رود. این قاعده عبارت است از: شناسایی [و هویت‌بخشی به] یک تهدید وجودی برای یک مرجع ارزشمند [امنیت] و فراخوان تمهیدات استثنائی [به‌منظور مقابله با آن تهدید[2]]. تفاوت اصلی این است که کلان‌امنیتی سازی‌ها در مقیاس گسترده‌تری از مجموعه‌های جریان اصلی در سطح میانی (یعنی دولت‌ها و ملت‌ها) قرار دارند و در پی بسته‌بندی [و انتقال] امنیتی‌سازی‌ها از سطح میانی به یک مرتبه «بالاتر» و بزرگ‌تر هستند. کلان‌امنیتی‌سازی‌ها، نسبت به امنیتی‌سازی‌های معمول، ساختار پیچیده‌تری دارند (Buzan & Wæver, 2009, 257).

آنان همچنین تأکید می‌کنند که کلان‌امنیتی‌سازی‌ها مانند همهٔ امنیتی‌سازی‌ها، نیازمند بازیگران

1. consciously
2. identification of an existential threat to a valued referent object and the call for exceptional measures

امنیتی‌کننده، کنش گفتاری مناسب، و مخاطبان علاقه‌مند و واکنشگر[1] است. افزون‌بر‌این، کلان‌امنیتی‌سازی‌ها، نیازمند برخی پویایی‌های گسترده[2] است که بتوانند امنیتی‌سازی‌های دیگر را نیز دربر گیرند (Buzan & Wæver, 2009, 265).

٤-١. اجزا و عناصر اختصاصی کلان‌امنیتی‌سازی

در ادامه، مهم‌ترین اجزای اختصاصی بحث کلان‌امنیتی‌سازی تعریف و بررسی شده است.

١-٤-١. منظومه بودن

بوزان و ویور بر این نظرند که در مکتب کپنهاگ، مفهوم منظومه‌های امنیتی[3] به‌منظور پیوند دادن همهٔ سطوح و بخش‌هایی طراحی شده است که امنیتی‌سازی در آن‌ها رخ می‌دهد [بخش‌های نظامی، سیاسی، جامعه‌محور، اقتصادی و زیست‌محیطی]. مفهوم منظومه‌ها به‌روشنی نشان می‌دهد که در ساختارهای کلی اجتماعی امنیتی‌سازی[4]، الگوهای بزرگ‌تری وجود دارد. مفهوم منظومه به‌منظور جلوگیری از [ارائهٔ] تصویری از امنیتی‌سازی‌های منفرد و غیرمرتبط با هویت‌های اجتماعی و فرایندهای سیاسی در سطوح[5] دیگر به‌کار می‌رود. در بهترین حالت، تجزیه‌وتحلیل امنیتی‌سازی دربردارندهٔ (بر)ساخت هویتی و سیاسی یک مرجع خاص امنیت برای [انجام] یک کنش امنیتی‌کننده[6] است؛ اما ازآنجاکه هویت‌ها، سیاست و [کردارها یا] رویه‌های امنیتی[7]، رابطه‌ای هستند، درک عمیق فرایندهای امنیتی‌سازی به‌منظور صورت‌بندی اجتماعی بزرگ‌تر[8]، نیاز به مفهومی خاص [به‌نام منظومه] دارد (Buzan & Wæver, 2009, 256-257).

بوزان و ویور همچنین دربارهٔ مفهوم منظومه تأکید کرده‌اند که کلان‌امنیتی‌سازی‌ها، منظومه‌ها را ایجاد می‌کنند؛ زیرا، به روابط و هویت‌ها، حول قدرتمندترین فراخوان [و مطالبه در راستای دفاع از یک مرجع امنیت] در یک زمان معین[9]، ساختار و سازمان می‌بخشند. هنگامی که دو حوزهٔ کلان‌امنیتی‌سازی به‌صورت متقابل با یکدیگر رقابت می‌کنند، هریک تهدیدی نهایی برای آن چیزی به‌شمار می‌آید که دیگری از آن دفاع می‌کند. هر کلان‌امنیتی‌سازی‌ای یک منظومهٔ یکپارچه ایجاد می‌کند. ازاین‌طریق، جنگ سرد به

---

1. securitising actors, appropriate speech acts, and responsive audiences
2. some expansive dynamic
3. concept of security constellations
4. overall social structures of securitisation
5. isolated securitisations unrelated to social identities and political processes at other levels
6. identity and political constitution of the particular referent object for an act of securitisation
7. identities, politics and security practices are relational
8. larger social formation
9. most powerful call of a given time

منظومه‌ای تبدیل شد که دربردارندهٔ دو کلان‌امنیتی‌سازی مهم و شبکهٔ عظیمی از هویت‌ها و سیاست‌های به‌هم‌پیوسته حول آن‌دو بود (Buzan & Wæver, 2009, 259).

همچنین، بوزان و ویور دربارهٔ مفهوم منظومه می‌گویند که منظومه‌ها در نتیجهٔ امنیتی‌سازی‌های به‌هم‌وابستهٔ [یا امنیتی‌سازی‌های دارای وابستگی متقابل] طیفی از واحدها ایجاد می‌شوند[1]. البته لازم نیست که کنشگران، این ساختار بزرگ‌تر را به‌رسمیت بشناسند. ممکن است تنها تحلیلگران بتوانند منطق و الگوی یک منظومه را تشخیص دهند؛ زیرا، هریک از کنشگران تنها از امنیتی‌سازی‌هایی که خود انجام می‌دهد [و خود آن کنشگر به‌عنوان بازیگر امنیتی‌کننده عمل می‌کند] و همچنین، آن‌دسته از امنیتی‌سازی‌هایی آگاهی دارد که به‌طور مستقیم در مورد آن کنشگر رخ می‌دهد. ممکن است یک منظومه، وارد حیطهٔ آگاهی عمومی[2] شود؛ همان‌گونه که در جریان جنگ سرد و پیش‌ازآن، در نظام موازنهٔ قوا در اروپا رخ داد و اکثریت کنشگران در همهٔ سطوح، این واقعیت را درک کردند که حتی همهٔ رویدادهای محلی و منطقه‌ای نیز گرفتار یک الگوی فراگیر رقابت قدرت‌های بزرگ است و کنش‌های خود را با توجه به آن انجام دادند (Buzan & Wæver, 2009, 268).

۲-٤-۱. جامعیت، سطح تحلیل، و درجهٔ حمایت مخاطبان

بوزان و ویور در مقالهٔ خود، نموداری را با عنوان «سه بعد کلان‌امنیتی‌سازی: [درجه] جامعیت، سطوح [تحلیل]، و درجه حمایت [مخاطبان]» ترسیم کرده‌اند که فهم مفهوم «کلان‌امنیتی‌سازی» را آسان‌تر می‌کند. همان‌گونه که در شکل شمارهٔ (۲) نشان داده شده است، محور "x" نشان‌دهندهٔ درجهٔ جامعیت[3]، از گوشه‌ای [و کوچک] تا فراگیر است. امنیتی‌سازی‌های فراگیرتر معمولاً در بخش‌های گوناگونی رخ می‌دهند؛ لیکن، جامعیت را نمی‌توان براساس بخش‌ها [نظامی، سیاسی، اقتصادی، جامعه‌محور، و محیط زیست] تعریف کرد؛ زیرا، این امکان وجود دارد که یک نوع امنیتی‌سازی، چندبخشی[4] باشد، اما در بخش‌های گوناگون، ناقص بوده و در نتیجهٔ نرسیدن به بخش دیگر، به یکی از این بخش‌ها محدود شود؛ ازاین‌رو، در شرایطی که بقیهٔ عوامل برابر است، حضور در بخش‌های بیشتر، به‌معنای جامع‌تر بودن است. محور "y"، نشان‌دهندهٔ سطوح است: از سطح فردی تا جهان‌گستر-جهان‌شمول[5]. محور "z" نیز نشان‌دهندهٔ

---

1. constellations are generated by the interdependent securitisations of a variety of entities
2. general consciousness
3. degree of comprehensiveness
4. multi-sectoral
5. global-universal

درجهٔ موفقیت برحسب درصدی از جمعیت موردنظر است که در نتیجهٔ امنیتی‌سازی، متقاعد می‌شوند؛ یعنی نسبت تعداد متقاعدشدگان به [تعداد] مخاطبان موردنظر [1] (Buzan & Wæver, 2009, 258).

شکل شمارهٔ (۲). سه بعد کلان‌امنیتی‌سازی از دیدگاه «بوزان و ویور»

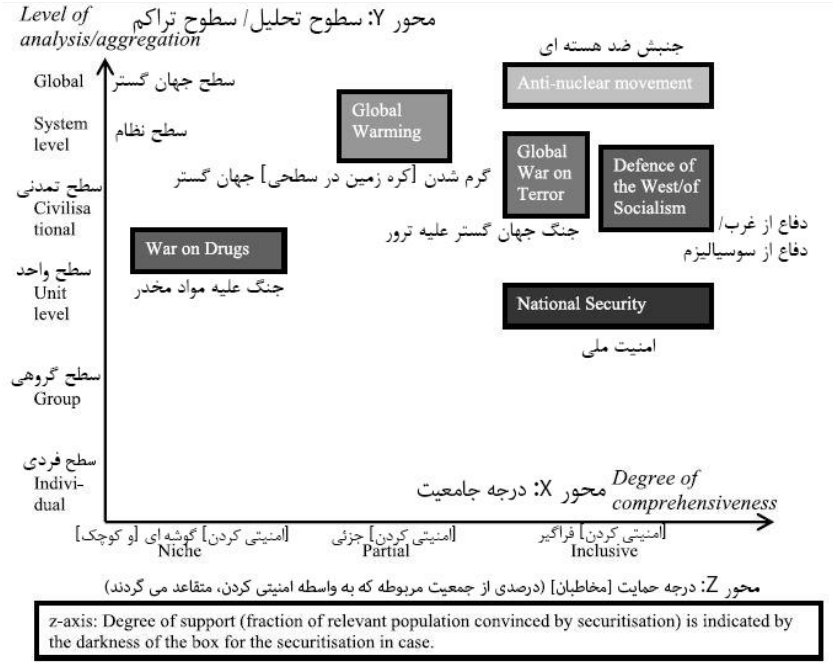


Fig. 1. *The Three Dimensions of Macrosecuritization: Comprehensiveness, Level, Degree of Support.* سه بعد کلان امنیتی کردن: [درجه] جامعیت، سطوح [تحلیل]، درجه حمایت [مخاطبان]

Source: Buzan & Wæver, 2009, 259

بوزان و ویور در توضیح شکل بالا تأکید می‌کنند که هنگام ارزیابی ترکیبی این سه معیار به‌منظور بررسی اینکه آیا با یک کلان‌امنیتی‌سازی سروکار داریم یا خیر، محور "y" معمولاً نخستین و ساده‌ترین راه تشخیص است: مرجع [امنیت] در چه سطحی قرار می‌گیرد؟ در امتداد محور "x"، مراد از امنیتی‌سازی گوشه‌ای [و کوچک] مواردی مانند تهدیدهای زیست‌محیطی، بیماری‌های همه‌گیر، جرایم سازمان‌یافته، و مواد مخدر است که به‌عنوان تهدیدهای پذیرفته‌شده در دستورکار قرار می‌گیرند؛ ولی اولویت بالایی را به خود اختصاص نمی‌دهند. کلان‌امنیتی‌سازی‌ها لزوماً به‌عنوان کاندیدای [امنیتی‌سازی] تهدیدهای با درجهٔ بالا شناخته می‌شوند (اگرچه ممکن است نتوانند این کار را انجام دهند؛ به‌عنوان نمونه، ژئواکانومی [2]،

1. relevant audience
2. geo economics

تروریسم، گسترش تسلیحات هسته‌ای). سرانجام، محور "z" به‌گونه‌ای دقیق تعیین نمی‌کند که آیا یک موضوع، کلان‌امنیتی شده است یا خیر، اما اگر موضوعی مصداق کلان‌امنیتی‌سازی باشد، به ما می‌گوید که آیا قدرتمند است یا خیر. همان‌گونه که پیشتر مطرح شد، شیوهٔ قابل‌دفاعی برای مشخص کردن امنیتی‌سازی‌های «روبه‌پایین[1]» برپایهٔ اهمیت کنش‌های مشروع وجود ندارد؛ لیکن می‌توان قدرت یک فرایند امنیتی‌سازی را از طریق تأثیر آن بر منظومه‌ها، به‌گونه‌ای غیرمستقیم مشاهده کرد (Buzan & Wæver, 2009, 258-259).

۳-٤-۱. جهان‌شمول‌گرایی

بوزان و ویور، توضیحات خود را دربارهٔ جهان‌شمول‌گرایی، با طرح چند پرسش مهم آغاز می‌کنند. «خاستگاه کلان‌امنیتی‌سازی‌ها و منظومه‌ها کجا است[2]؟» «چه کسی آن‌ها را می‌سازد و چه شکل‌هایی می‌توانند داشته باشند؟» از یک زاویهٔ سیاسی‌تر، «چه کسی، با چه اهدافی و در چه شرایطی سعی می‌کند کلان‌امنیتی‌سازی‌ها را ایجاد کند و چه پویایی‌هایی در پی ایجاد یک کلان‌امنیتی‌سازی ایجاد خواهد شد؟» «[کلان‌امنیتی‌سازی را به‌منظور حفاظت از] کدام مراجع امنیت در سطح بالاتر می‌توان طرح‌ریزی کرد؟» «چگونه این احتمالات توسط ساختار هویت‌های سیاسی در سطح واحد، مشروط می‌شوند؟» برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است که به این نکته توجه داشته باشیم که کلان‌امنیتی‌سازی‌ها و منظومه‌ها اغلب با هم مرتبط هستند. جنگ سرد، چنین پیوندی را نشان می‌دهد؛ آنجاکه ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، دو ایدئولوژی جهان‌شمول را در یک رقابت با حاصل‌جمع صفر[3] ترویج کردند (هریک علیه دیگری و در دفاع از ادعای در دست داشتن آیندهٔ بشریت، یک عرصهٔ کلان‌امنیتی را ایجاد کرد) و به‌این‌ترتیب، منظومهٔ جنگ سرد ایجاد شد. لازمهٔ فهم این کلان‌امنیتی‌سازی‌ها و ثبات [و پایایی] منظومهٔ ایجادشده توسط آن‌ها، دردسترس بودن ایدئولوژی‌های جهان‌شمول است که نه‌تنها در راستای تقویت هویت اصلی دو ابرقدرت نقش‌آفرینی می‌کردند، بلکه با نخبگان و توده‌ها به‌عنوان مخاطبان گسترده‌تر در غرب و جهان سوسیالیست، صحبت می‌کردند. شعارهای حزبی[4] مانند «دموکراسی»، «آزادی»، و «سوسیالیسم»، نه‌تنها برای مخاطبان داخلی ابرقدرت‌ها، بلکه برای مخاطبان بین‌المللی بسیار گسترده‌تری مطرح شدند. به‌اشتراک‌گذاری

1. securitisations ‘downwards’
2. what are the sources of macrosecuritisations and constellations
3. in zero-sum competition
4. Watchwords

ارزش‌های مرتبط با این شعارهای حزبی، ایجاد یک حس بیناذهنی از تهدید[1] را تسهیل کردند (Buzan & Wæver, 2009, 260).

بوزان و ویور، پس از ارائۀ این توضیحات کلی، انواع گوناگون جهان‌شمول‌گرایی را تعریف کرده و توضیح داده‌اند. منظومه را می‌توان بدون نقش‌آفرینی ایدئولوژی‌ها در آن ایجاد کرد. همان‌گونه که در قرن هجدهم میلادی در اروپا، چندین قدرت بزرگ که همگی ایدئولوژی یکسانی داشتند (در این مورد پادشاهی)، تشکیل امپراتوری و موازنۀ قوا را در مقیاس جهانی دنبال می‌کردند. اما جنگ‌های صلیبی، تقابل بین سلطنت و جمهوری‌خواهی، و نمونه‌های جنگ سرد، توجه را به‌سوی باورهای جهان‌شمول[2] و ادعا بر سر منابع اصلی کلان‌امنیتی‌سازی‌ها و منظومه‌های مرتبط با آن‌ها، جلب می‌کند. جنگ سرد، نشان‌دهندۀ نوع خاصی از جهان‌شمول‌گرایی (نوع فراگیر) بود که تنها احتمال ممکن نیست. چهار نوع جهان‌شمول‌گرایی وجود دارد و هریک از آن‌ها نقش متفاوتی در سرشت و پویایی‌های احتمالی کلان‌امنیتی‌سازی‌ها و منظومه‌ها دارند.

۱. جهان‌شمول‌گرایی فراگیر[3]: باورهای ایدئولوژیک (خواه سکولار و خواه مذهبی) دربارۀ بهترین راه برای بهینه‌سازی شرایط زندگی بشر. این باورها جهان‌شمول هستند؛ به‌این‌معنا که ادعا می‌کنند به‌طور مستقیم و بی‌واسطه به همۀ افراد بشر قابل‌اطلاق هستند (به‌عنوان نمونه، لیبرالیسم، مارکسیسم، مسیحیت، اسلام) (Buzan & Wæver, 2009, 260).

اما جهان‌شمول‌گرایی فراگیر تنها نوع جهان‌شمول‌گرایی نیست و بوزان و ویور در ادامه سه نوع دیگر جهان‌شمول‌گرایی را معرفی و تعریف کرده‌اند.

۲. جهان‌شمول‌گرایی انحصاری[4]: باورهای ایدئولوژیکی که ادعای حقوق و منزلت برتر یک گروه نسبت به بقیۀ انسان‌ها را دارند (به‌عنوان نمونه، نازیسم، دکترین امپراتوری اروپا در مورد برتری سفیدپوستان، و دکترین امپراتوری ژاپن). جهان‌شمولی این باورها به‌این‌معناست که ادعای حقانیت یک گروه به‌منظور حکومت بر همۀ بشریت را مطرح می‌کنند.

۳. جهان‌شمول‌گرایی نظم موجود[5]: ادعاهای سیاسی دربارۀ تهدیدهای موجود برای یک یا چند نهاد جامعۀ

1. an intersubjective sense of threat
2. universalist beliefs
3. inclusive universalisms
4. exclusive universalisms
5. existing order universalisms

بین‌الملل[1] که جهان‌شمول هستند. جهان‌شمول به‌این‌معنا که ساختار اجتماعی بین‌المللی در سطح جهان‌گستر[2] را به‌عنوان مرجع امنیت درنظر می‌گیرند. چنین ادعاهایی می‌توانند با ادعاهای مطرح‌شده در جهان‌شمول‌گرایی فراگیر، هم‌پوشانی داشته باشند؛ اگر چارچوبی را به جامعهٔ بین‌الملل ارائه کرده باشند (مانند چارچوبی که لیبرالیسم برای اقتصاد جهانی فعلی ایجاد کرد).

۴. جهان‌شمول‌گرایی تهدید فیزیکی [یا جسمانی[3]]: این نوع جهان‌شمول‌گرایی، ادعاهایی را دربر می‌گیرد که بر خطرات تهدیدکنندهٔ آحاد بشریت در مقیاس جهانی [یا سیاره‌ای[4]] تأکید دارند (به‌عنوان نمونه، تسلیحات هسته‌ای، گرم شدن کره زمین، و بیماری‌های جدید). این ادعاها جهان‌شمول هستند؛ زیرا، سرنوشت جسمانی بشریت را به‌عنوان مرجع اصلی خود درنظر می‌گیرند (Buzan & Wæver, 2009, 260-261).

٤-٤-١. برخورداری از برخی شرط‌های خاص برای موفقیت‌آمیز بودن کنش گفتاری

قابلیت تولید یک طرح کلان‌امنیتی موفق، تنها به قدرت بستگی ندارد، بلکه به (بر)ساخت مراجع امنیت در سطح بالاتر[5] بستگی دارد که بتوانند سیاست هویت[6] طیف گسترده‌ای از کنشگران را درون نظام جلب و بسیج کنند؛ به‌بیان روشن‌تر، این موضوع تاحدودی به ایجاد نوعی وحدت مثبت[7] برپایهٔ ارزش‌های مشترک مشترک بین کنشگران و هویت‌های مختلف، و بخش دیگر آن به ایجاد وحدت منفی[8] بستگی دارد، به‌گونه‌ای که در آن همهٔ مشارکت‌کنندگان می‌توانند بر سر آنچه به‌عنوان [یک امر] تهدیدکننده درک می‌نمایند، توافق کنند (Buzan & Wæver, 2009, 268).

۲. روش بررسی «کنش گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران» توسط بازیگر امنیتی‌کننده

بررسی کنش گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی توسط ترامپ، در پژوهش حاضر، مبتنی‌بر بررسی سخنان، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، و بیانیه‌های مطبوعاتی دولت وی است.

دسترسی به این موارد، از طریق تارنمای معتبر "The American Presidency Project" امکان‌پذیر شد که

---

1. political claims about threats to one or more of the institutions of international society
2. global level international social structure
3. physical threat universalisms
4. a planetary scale
5. construction of higher level referent objects
6. identity politics
7. a unity of positives
8. a unity of negatives

سخنان، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، و... همهٔ رؤسای‌جمهور ایالات متحده در آن ارائه شده است. پس از وارد کردن کلیدواژهٔ "Iran" در قسمت جست‌وجوی این تارنما، یافته‌های زیادی به‌دست آمد که به‌صورت گزینشی در پژوهش حاضر به‌کار رفته‌اند. با بررسی سخنان این مقام دولتی از طریق روش تحلیل محتوا، ۱) عناصر اصلی کنش گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران در سخنان بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ)؛ ۲) شرایط تسهیل‌کنندهٔ این کنش‌گفتاری، بررسی و واکاوی شده است. به‌دلیل محدودیت‌های حجمی مقاله‌های علمی-پژوهشی، در پژوهش حاضر، تنها به بیان بخش‌هایی از هشت سخنرانی/ اظهارنظر/ بیانیه ترامپ بسنده کرده‌ایم.

ترامپ در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۱۶ (۲ فروردین ۱۳۹۵) و پیش از تصدی مقام ریاست‌جمهوری در کنفرانس سیاست‌گذاری «ایپک»، ایران را به‌عنوان یک تهدید تروریستی برای مردم جهان (۲۵ کشور مختلف در پنج قارهٔ جهان) معرفی و بیان کرد:

ایران، بذر گروه‌های تروریستی را در سرتاسر جهان کاشته است. در طول پنج سال گذشته، ایران حملات تروریستی پیوسته‌ای را در ۲۵ کشور مختلف در پنج قارهٔ جهان انجام داده است. آن‌ها هسته‌ها [یا سلول‌های] ترور را در هرکجا تولید کرده‌اند؛ ازجمله در نیم‌کرهٔ غربی و [جایی] بسیار نزدیک به خانه [غربی‌ها]. ایران، بزرگ‌ترین حامی مالی تروریسم در سرتاسر جهان است و ما در راستای زمین‌گیر کردن [ایران در تحقق] این هدف [که به‌دنبال آن است] تلاش خواهیم کرد، باور داشته باشید! باور داشته باشید! (Trump, March 21, 2016).

ترامپ پس از انتخاب شدن به‌عنوان چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، تلاش خود را برای کلان‌امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران دوچندان کرد. در بیانیهٔ مطبوعاتی کاخ سفید دربارهٔ پرتاب موشک‌های بالستیک ایران که در ۱ فوریه ۲۰۱۷ (۱۳ بهمن ۱۳۹۵) و توسط مشاور امنیت ملی ایالات متحده قرائت شد، باز هم جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان تهدیدی برای امنیت سراسر غرب آسیا [خاورمیانه] و حتی فراتر از آن، معرفی شد:

دولت اوباما نتوانست پاسخ مناسبی به اقدامات بدخواهانهٔ تهران، ازجمله انتقال سلاح، حمایت از تروریسم، و سایر موارد نقض هنجارهای بین‌المللی، بدهد. دولت ترامپ [انجام] چنین اقداماتی از سوی ایران را که امنیت، رفاه، و ثبات را در سراسر خاورمیانه [غرب آسیا] و فراتر از آن تضعیف می‌کند و زندگی آمریکایی‌ها را به‌خطر می‌اندازد، محکوم می‌کند (Trump, February 01, 2017).

بیانیهٔ مطبوعاتی دو روز بعد کاخ سفید که باز هم توسط *مایکل‌تی.فلین*، مشاور امنیت ملی ایالات متحده،

قرائت شد، ایران را به‌عنوان تهدیدکنندهٔ منافع جامعهٔ بین‌الملل (یعنی مردم جهان) معرفی و عنوان کرد:

جامعهٔ بین‌المللی [تاکنون] در برابر رفتارهای بد ایران، بیش‌ازحد مدارا کرده است. تشکیل تشریفاتی نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور یک بیانیهٔ قوی کافی نیست. دولت ترامپ، [اقدامات] تحریک‌آمیز ایران که تهدیدکنندهٔ منافع ماست را دیگر تحمل نخواهد کرد (Trump, February 01, 2017).

ترامپ در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۷ (۲۴ شهریور ۱۳۹۶)، نیز در جریان برگزاری یک نشست ویدئویی با رهبران یهودی ایالات متحده، ایران را تهدیدی واقعی برای امنیت جامعهٔ جهانی خطاب کرد و گفت:

...دولت من، سازمان ملل متحد را به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز تحت فشار قرار داده است تا از [انتشار] گزارش غیرمنصفانه و سوگیرانه [یا مغرضانه] علیه اسرائیل صرف‌نظر کند ـ این کار وحشتناکی بود که آن‌ها انجام می‌دادند ـ و [تأکید کردم که سازمان ملل متحد] درعوض بر تهدیدهای واقعی [متوجه] امنیت ما [یعنی امنیت جامعهٔ جهانی] مانند ایران، حزب‌ا...، و داعش تمرکز کند (Trump, September 15, 2017).

وی در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۷ (۲۸ شهریور ۱۳۹۶) نیز از جامعهٔ جهانی خواست که علیه تهدید ایران با ایالات متحده همراه شوند:

اکنون زمان آن فرا رسیده است که همهٔ جهان با ما همراه شوند و از حکومت ایران بخواهند به پیگیری خود [برای] مرگ و نابودی [دیگران] پایان دهد. زمان آن فرا رسیده است که رژیم [ایران]، همهٔ آمریکایی‌ها و شهروندان ملت‌های دیگر را که به‌ناحق بازداشت کرده است، آزاد کند و مهم‌تر از همه، حکومت ایران باید حمایت از تروریست‌ها را متوقف و خدمت به مردم خود را آغاز کند و به حق حاکمیت همسایگانش احترام بگذارد (Trump, September 19, 2017).

ترامپ در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ (۲۱ مهر ۱۳۹۶)، پس از مشورت با تیم امنیت ملی خود، راهبرد جدیدی را در قبال ایران تصویب کرد. در بیانیهٔ مطبوعاتی منتشرشده توسط کاخ سفید، باز هم ایران به‌عنوان تهدیدی برای مردم منطقهٔ غرب آسیا [خاورمیانه] و حتی برهم‌زنندهٔ نظم بین‌الملل معرفی شد. عناصر اصلی این راهبرد جدید عبارتند از:

- راهبرد جدید ایالات متحده در مورد ایران بر خنثی‌سازی تأثیر بی‌ثبات‌کنندهٔ حکومت ایران و محدود کردن ستیزه‌جویی‌های آن، به‌ویژه حمایت از تروریسم و ستیزه‌جویان، تمرکز دارد؛
- ما اتحادهای سنتی و مشارکت‌های منطقه‌ای خود را به‌عنوان خاکریزهایی در برابر خرابکاری ایران، احیا، و توازن قوای پایدارتری را در منطقه برقرار خواهیم کرد؛

• ما تلاش خواهیم کرد مانع تأمین بودجهٔ فعالیت‌های بدخواهانهٔ رژیم ایران ـبه‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی‌ـ شویم و با فعالیت‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که ثروت مردم ایران را غارت می‌کنند، مخالفت می‌کنیم؛

• ما با تهدیدهای [ایجادشده برای] ایالات متحده و متحدانمان از طریق موشک‌های بالستیک و تسلیحات نامتقارن دیگر مقابله خواهیم کرد؛

• ما از جامعهٔ جهانی برای محکوم‌سازی نقض شدید حقوق بشر توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بازداشت ناعادلانهٔ شهروندان آمریکایی و اتباع خارجی دیگر به اتهام‌های واهی، حمایت خواهیم کرد؛

• مهم‌تر از همه اینکه ما تمام مسیرهای دستیابی رژیم ایران به تسلیحات هسته‌ای را قطع خواهیم کرد (Trump, October 13, 2017).

درضمن در یکی از بخش‌های این راهبرد با عنوان «مقابله با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» آمده است: «هدف اعلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برهم‌زدن نظم بین‌الملل است» (Trump, October 13, 2017).

ساعاتی پس از انتشار این راهبرد، ترامپ در یک سخنرانی، جمهوری اسلامی ایران را به ستیزه‌جویی مداوم در غرب آسیا [خاورمیانه] و حتی در سرتاسر جهان متهم کرد. وی دربارهٔ ابعاد گوناگون راهبرد دولت اظهار کرد:

من امروز، راهبرد خود را اعلام کردم و در کنار آن، چندین گام مهم را به‌منظور مقابله با اقدامات خصمانهٔ رژیم ایران و اطمینان از اینکه ایران هرگز ـو تأکید می‌کنم هرگزـ به تسلیحات هسته‌ای دست نمی‌یابد، برخواهیم داشت. سیاست ما بر یک ارزیابی دقیق از دیکتاتوری ایران، حمایت مالی آن [کشور] از تروریسم، و ستیزه‌جویی مداوم آن در خاورمیانه [غرب آسیا] و سرتاسر جهان مبتنی است. ایران... مرگ، ویرانی، و هرج‌ومرج را در سرتاسر جهان گسترش می‌دهد (Trump, October 13, 2017 a).

ترامپ در تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۱۸ (۲۲ اسفند ۱۳۹۶)، با حضور در پایگاه میرامار در ایالت کالیفرنیا، خطاب به تفنگداران دریایی ایالات متحده، ایران را به‌عنوان یک حامی مالی ترور و خونریزی در سرتاسر جهان معرفی کرد و اظهار داشت:

ما همچنین همراه با متحدان و شرکا[ی خود] در تلاش هستیم تا مسیر رسیدن ایران به تسلیحات هسته‌ای را مسدود کرده و با [اقدامات ایران در] حمایت مالی از ترور و خونریزی در سرتاسر جهان مقابله کنیم. ما به هرکجای خاورمیانه که می‌رویم، [آنچه می‌بینیم] ایران است، ایران است، و ایران است. در پس هر

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مشکلی، *ایران حضور دارد* (Trump, March 13, 2018).

یافته‌های تحلیل محتوای این هشت سخنرانی ترامپ در جدول شمارهٔ (۱) ارائه شده است.

جدول شمارهٔ (۱). یافته‌های تحلیل محتوای هشت سخنرانی/ اظهارنظر/ و بیانیهٔ ترامپ دربارهٔ جمهوری اسلامی ایران

ردیف	تاریخ سخنرانی/اظهارنظر/بیانیه ترامپ	اشاره به حمایت ایران از تروریسم در سرتاسر جهان	اشاره به تهدید امنیت، رفاه و ثبات مردم جهان توسط ایران	اشاره به رفتارهای مخرب ایران	اشاره به برهم زدن نظم بین‌الملل (و هنجارهای بین‌المللی) توسط ایران	اشاره به تلاش ایران جهت دست‌یابی به تسلیحات کشتارجمعی، انتقال سلاح به متحدان و تهدید امنیت بین‌الملل
۱	۲۱ مارس ۲۰۱۶ (۲ فروردین ۱۳۹۵)	۱	۰	۰	۰	۰
۲	۱ فوریه ۲۰۱۷ (۱۳ بهمن ۱۳۹۵)	۱	۱	۰	۱	۱
۳	۳ فوریه ۲۰۱۷ (۱۵ بهمن ۱۳۹۵)	۰	۱	۱	۰	۰
۴	۱۵ سپتامبر ۲۰۱۷ (۲۴ شهریور ۱۳۹۶)	۰	۱	۰	۰	۰
۵	۱۹ سپتامبر ۲۰۱۷ (۲۸ شهریور ۱۳۹۶)	۱	۰	۲	۰	۰
۶	۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ (۲۱ مهر ۱۳۹۶)	۱	۰	۳	۱	۱
۷	۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ (۲۱ مهر ۱۳۹۶) (دوم)	۱	۱	۱	۰	۱
۸	۱۳ مارس ۲۰۱۸ (۲۲ اسفند ۱۳۹۶)	۱	۱	۱	۰	۱
	مجموع	۶	۵	۸	۲	۴

منبع: نگارندگان

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین مطرح شد، بوزان و ویور دربارهٔ «کلان‌امنیتی‌سازی» بر این نظرند که این راهبرد برپایهٔ همان قواعدی تعریف می‌شود که در دیگر امنیتی‌سازی‌ها نیز اعمال می‌شود: شناسایی [و هویت‌بخشی به] یک تهدید وجودی برای یک مرجع ارزشمند [امنیت] و فراخوان تمهیدات استثنائی [به‌منظور مقابله با آن تهدید]. متون بررسی‌شده آشکارا همهٔ مؤلفه‌های کنش‌گفتاری امنیتی کردن ایران را در خود دارند؛ بنابراین، بازیگر امنیتی‌کننده (در اینجا ترامپ)، موضوع امنیتی (در اینجا جمهوری اسلامی) را تهدیدی برای بقای یک مرجع (در اینجا زندگی جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب) تعریف می‌کند که حق بقا دارد. در بقا، نقطه‌ای بی‌بازگشت وجود دارد که نشان می‌دهد، برای عمل کردن خیلی دیر شده است؛ بنابراین، نمی‌توان این موضوع را به سیاست عادی واگذار کرد (آنجا که ترامپ می‌گوید: «اکنون زمان آن فرا رسیده است که همهٔ جهان با ما همراه شوند و...»). به‌همین‌دلیل، بخش امنیتی‌کننده به‌منظور بقای مرجع، از ابزارهای غیرعادی و نقض قواعد عادی استفاده می‌کند.

در متن‌های بررسی‌شده، آشکارا می‌توان مشاهده کرد که ترامپ با بیان عبارت‌هایی مانند «ایران، بذر گروه‌های تروریستی را در سرتاسر جهان کاشته است»، «ایران، بزرگ‌ترین حامی مالی تروریسم در سرتاسر جهان است»، «ستیزه‌جویی پیوستهٔ ایران در خاورمیانه و سرتاسر جهان»، «ایران... مرگ، ویرانی، و هرج‌ومرج را در سرتاسر جهان گسترش می‌دهد»، «هدف اعلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برهم‌زدن نظم بین‌الملل است» و مواردی ازاین‌دست سعی کرد ایران را به‌عنوان یک تهدید سطح کلان برای مرجع امنیت سطح کلان (در اینجا جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب) معرفی کند. همچنین، با بیان عبارت‌هایی مانند «جامعهٔ بین‌المللی [تاکنون] در برابر رفتارهای بد ایران بیش‌ازحد مدارا کرده است» یا

«اکنون، زمان آن فرا رسیده است که همهٔ جهان با ما همراه شود و...»، «تشکیل تشریفاتی نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور یک بیانیهٔ قوی کافی نیست»، و... به موضوع رسیدن به «نقطهٔ بی‌بازگشت» و اینکه «برای عمل کردن، خیلی دیر شده است؛ بنابراین، نمی‌توان این موضوع را به سیاست عادی واگذار کرد» اشاره کرده است. درضمن با بیان جمله‌هایی مانند «ما در راستای زمین‌گیر کردن [ایران در تحقق] آن هدف [که به‌دنبال آن است] تلاش خواهیم کرد»، «دولت ترامپ، دیگر [اقدامات] تحریک‌آمیز ایران را که تهدیدکنندهٔ منافع ما است، تحمل نخواهد کرد»، «راهبرد جدید ایالات متحده در قبال ایران بر خنثی‌سازی تأثیر بی‌ثبات‌کنندهٔ حکومت ایران و محدود کردن ستیزه‌جویی‌های آن، به‌ویژه حمایت از تروریسم و ستیزه‌جویان تمرکز دارد»، «ما همهٔ مسیرهای دستیابی رژیم ایران به تسلیحات هسته‌ای را قطع خواهیم کرد»، «ما همراه با متحدان و شرکا[ی خود] در تلاش هستیم تا مسیر رسیدن ایران به تسلیحات هسته‌ای را مسدود کرده و با [اقدامات ایران در] حمایت مالی از ترور و خونریزی در سرتاسر جهان، مقابله کنیم» و... استفاده از ابزارهای غیرعادی و نقض قواعد عادی را گوشزد کرد؛ بنابراین، می‌توان گفت، ترامپ در راستای کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران گام برداشت؛ اگرچه به چند علت موفق نشد.

۳. علل ناموفق بودن کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران توسط ترامپ

۱. عدم رعایت جنبهٔ بیرونی شرایط تسهیل‌کنندهٔ کلان‌امنیتی‌سازی ایران، یعنی ناتوانی در معرفی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک تهدید سطح کلان برای مرجع امنیت سطح کلان (در اینجا جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب): شرایط تسهیل‌کننده، شرایطی هستند که کنش‌گفتاری در چارچوب آن‌ها عمل می‌کند و احتمال امنیتی‌سازی را کاهش یا افزایش می‌دهند. موفقیت هر کنش گفتاری به دو دسته «شرایط درونی» و «شرایط بیرونی» بستگی دارد (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, 32-33).

ترامپ در رعایت «شرایط بیرونی» کنش‌گفتاری، بسیار ناموفق بود. با توجه به اینکه دومین «شرط بیرونی» به تهدید اشاره دارد، یعنی بتوان به امور مشخصی اشاره کرد که عموماً تهدیدکننده به‌شمار می‌آیند، ترامپ موفق نشد ایران را به‌عنوان یک تهدید امنیتی عینی و ملموس برای مردم جهان مجسم کند. به‌بیان روشن‌تر، ترامپ در زمینهٔ متجلی‌سازی تهدید، ناموفق عمل کرد و با اینکه بارها سخن از تهدید وجودی بودن ایران بر زبان راند، نتوانست جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک تهدید عینی و ملموس به مردم جهان نشان دهد؛ زیرا، هیچ‌یک از مردم جهان به‌یاد نداشتند که جمهوری اسلامی در خاک آنان یک اقدام خرابکارانه، ازجمله عملیات تروریستی، انجام داده باشد. ضمن اینکه مبارزهٔ ایران با عناصر داعش، هنوز از خاطرهٔ

جامعهٔ جهانی پاک نشده بود.

۲. عدم ایجاد وحدت منفی یا ناتوانی در ایجاد اجماع علیه ایران: همان‌گونه که پیشتر بیان شد، قابلیت تولید یک روایت کلان‌امنیتی موفق به دو مورد بستگی دارد: الف) ایجاد وحدت مثبت برپایهٔ ارزش‌هایی که بین کنشگران و هویت‌های مختلف مشترک است؛ ب) ایجاد وحدت منفی، به‌گونه‌ای که در آن همهٔ مشارکت‌کنندگان می‌توانند بر سر آنچه آن را به‌عنوان [یک امر] تهدیدکننده درک می‌کنند، توافق کنند. ترامپ در ایجاد وحدت منفی یا ایجاد اجماع علیه ایران ناموفق بود. باوجود تلاش وی، همهٔ مشارکت‌کنندگان (در اینجا جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب) بر سر درک جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک امر تهدیدکنندهٔ ذهنی [و نه عینی] توافق نداشته و ندارند. رأی منفی اکثریت نسبی اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به بازگشت تحریم‌های ایران در کنار دو رأی مثبت (رأی آمریکا و جمهوری دومینیکن)، نمود عینی این مطلب است؛

۳. ناتوانی در تبدیل مخاطبان عادی به مخاطبان حمایت‌کننده یا عدم اقناع مخاطبان (در اینجا جامعهٔ جهانی): همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، هرچه نسبت تعداد متقاعدشدگان به تعداد مخاطبان بیشتر باشد، فرایند کلان‌امنیتی‌سازی، موفقیت‌آمیزتر خواهد بود. واقعیت این است که ترامپ نتوانست افکار عمومی جهانی را به‌گونه‌ای چشمگیر متقاعد کند که ایران، یک تهدید وجودی علیه آن‌ها است. این موضوع به عدم رعایت «شرایط بیرونی» کنش‌گفتاری توسط ترامپ مربوط می‌شود؛ به‌این‌معنا که سرمایهٔ اجتماعی بازیگر امنیتی‌کننده یا بیان‌کنندهٔ کنش‌گفتاری امنیتی‌سازی (در اینجا ترامپ)، بسیار پایین بود و وی در سطح جامعهٔ جهانی در جایگاهی نبود که بتواند کنش‌گفتاری موفقیت‌آمیزی داشته باشد؛ آن‌هم یک کنش‌گفتاری برای کلان‌امنیتی‌سازی.

در اینجا به‌منظور اثبات استدلال بالا، به یافته‌های نظرسنجی یک اندیشکده (یا هیئت اندیشه‌ورز) معتبر آمریکایی استناد می‌شود. مرکز تحقیقات پیو[1] در ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰ (۳ بهمن ۱۳۹۸) نتایج نظرسنجی خود را دربارهٔ نگرش مردم جهان دربارهٔ ایران و اینکه «آیا ایران در آینده، تهدید مهمی برای کشور آن‌ها خواهد بود؟» را منتشر کرد. یافته‌های این نظرسنجی که با عنوان «قبل از مرگ [و به‌تعبیر دقیق‌تر، شهادت شهید والامقام حاج] قاسم سلیمانی، نگرانی دربارهٔ ایران در بسیاری از کشورها، ازجمله ایالات متحده کاهش

1. Pew Research Center

یافته است[1] و به‌قلم *مورا فیگن* و *مارا موردخای*[2] منتشر شد، نشان می‌دهد که تنها افکار عمومی هشت کشور جهان در پاسخ به پرسش «کدام کشور یا گروه در آینده تهدید مهمی برای کشور آن‌ها به‌نظر می‌رسد؟[3]»، با میزانی بیش از یک درصد، ایران را به‌عنوان کشور یا گروهی که در آینده، تهدید مهمی برای کشورشان خواهد بود، معرفی کرده‌اند. ۵۸ درصد پاسخ‌دهندگان اسرائیلی، ۱۰ درصد پاسخ‌دهندگان لبنانی، ۶ درصد پاسخ‌دهندگان ایالات متحده، ۳ درصد پاسخ‌دهندگان نیجریه، و تنها یک درصد پاسخ‌دهندگان استرالیا، کانادا، تونس، و ترکیه، ایران را تهدید مهمی برای کشور خود معرفی کرده‌اند (شکل شمارهٔ ۳). نکتهٔ جالب نظرسنجی یادشده این است که افکار عمومی پنج کشور لبنان، ایالات متحده، کانادا، مکزیک، و کنیا در سال ۲۰۰۷ با نسبت بسیار بیشتری ایران را به‌عنوان یک تهدید مهم علیه کشور خود قلمداد می‌کردند. افکار عمومی پنج کشور لبنان، ایالات متحده، کانادا، مکزیک، و کنیا در سال ۲۰۰۷ و در پاسخ به این پرسش که «کدام کشور یا گروه در آینده، تهدید مهمی برای کشور آن‌ها خواهد بود؟» به‌ترتیب با ۳۷ درصد، ۲۴ درصد، ۱۶ درصد، ۱۳ درصد، و ۱۲ درصد، ایران را به‌عنوان پاسخ پرسش و درنتیجه، یک تهدید مهم برای کشورشان معرفی کردند؛ حال آنکه افکار عمومی پنج کشور یادشده در سال ۲۰۱۹ و در پی پاسخ به همان پرسش، به‌ترتیب با ۱۰ درصد، ۶ درصد، ۱ درصد، صفر درصد، و صفر درصد، ایران را به‌عنوان یک تهدید مهم برای کشورشان معرفی کردند (شکل شمارهٔ ۴) (Fagan & Mordecai, January 23, 2020).

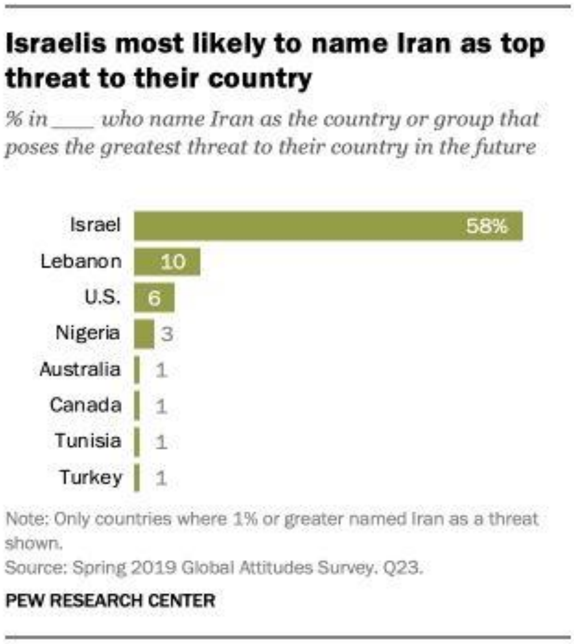
۴. فقدان یک بعد جهان‌شمول در کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران: ترامپ نتوانست هیچ‌یک از چهار نوع جهان‌شمول‌گرایی فراگیر، انحصاری، نظم موجود، و تهدید فیزیکی را در راستای تسهیل کلان‌امنیتی‌سازی ایران به‌کار گیرد. پیشینیان ترامپ پس از پایان جنگ جهانی دوم با استفاده از جهان‌شمول‌گرایی فراگیر، یعنی معرفی باورهای ایدئولوژیک لیبرالیسم به‌عنوان بهترین راه برای بهینه‌سازی شرایط زندگی بشر، بهره جستند و توانستند مارکسیسم را به‌گونه‌ای کاملاً موفقیت‌آمیز کلان‌امنیتی کنند، اما وی نتوانست هیچ‌یک از این چهار نوع جهان‌شمول‌گرایی را در راستای کلان‌امنیتی‌سازی موفقیت‌آمیز ایران به‌کار گیرد. به‌همین‌دلیل، باوجود تأکید بوزان و ویور بر این نکته که با توجه به ارتباط کلان‌امنیتی‌سازی‌ها با جهان‌شمول‌گرایی، یکی از انواع مشهود بازیگران امنیتی‌کننده برای رویه‌های

1. Before Soleimani’s death, concerns about Iran had fallen in many countries – including the U.S.
2. Moira Fagan and Mara Mordecai
3. which country or group poses the greatest threat to their country in the future

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

کلان‌امنیتی سازی، قدرت‌های بزرگ ایدئولوژیکی هستند که اغلب، ریشهٔ انقلابی دارند (به‌عنوان نمونه، ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی، و چین دورهٔ مائو) (Buzan & Wæver, 2009, 268)، ترامپ به‌دلیل استفاده نکردن از هیچ‌یک از چهار نوع جهان‌شمول‌گرایی، نتوانست یک کنش گفتاری کلان‌امنیتی‌ساز موفقیت‌آمیز [یا نتیجه‌بخش] انجام دهد. ناتوانی بازیگر امنیتی‌کننده در هم‌دل و هم‌رنگ و هم‌سرنوشت نشان دادن خود با مخاطبان، ناشی از عدم به‌کارگیری این چهار نوع جهان‌شمول‌گرایی در راستای «کلان‌امنیتی‌سازی» موفقیت‌آمیز ایران بود.

شکل شمارهٔ (۳). میزان تهدیدانگاری ایران در هشت کشور موردبررسی

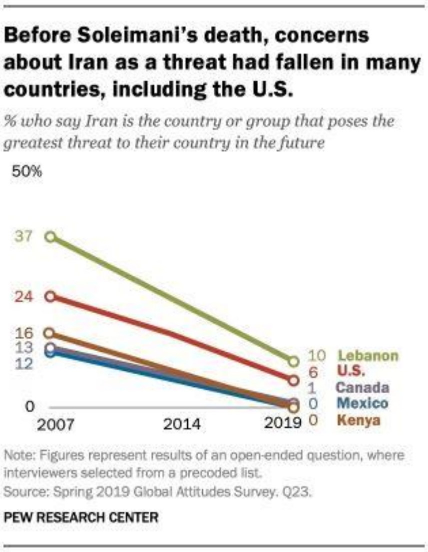


Source: Fagan & Mordecai, January 23, 2020

۵. عدم رعایت جنبهٔ درونی شرایط تسهیل‌کنندهٔ کلان‌امنیتی‌سازی ایران، یعنی عدم انتخاب شعارها و اصطلاحات مناسبی که با استناد به آن‌ها می‌توان موضوعات خاص را بدون ارائهٔ استدلال‌های دقیق دربارهٔ چرایی امنیتی بودن آن‌ها، امنیتی کرد. شرایط تسهیل‌کننده، شرایطی هستند که کنش‌گفتاری در چارچوب آن‌ها عمل می‌کند و احتمال امنیتی کردن را کاهش یا افزایش می‌دهند. موفقیت هر کنش‌گفتاری، به دو دسته «شرایط درونی» و «شرایط بیرونی» بستگی دارد. مهم‌ترین «شرایط درونی» هر کنش‌گفتاری، پیروی از قالب امنیتی، دستور زبان امنیت، و درانداختن طرحی است که متضمن تهدید وجودی، نقطهٔ بی‌بازگشت، و

راه احتمالی برون‌رفت باشد (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998: 32-33).

شکل شمارهٔ (٤). دیدگاه افکار عمومی پنج کشور دربارهٔ تهدیدانگاری ایران در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۹



Source: Fagan & Mordecai, January 23, 2020

ترامپ در رعایت «شرایط درونی» کنش گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی نیز موفق عمل نکرد: الف) موفق نشد جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک تهدید وجودی (تهدید برای جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب) معرفی کند؛ ب) توفیق پیدا نکرد که نشان دهد، جامعهٔ جهانی در مورد ایران، به نقطهٔ بی‌بازگشت رسیده است؛ ج) نتوانست راه احتمالی برون‌رفت (یعنی مقابله با ایران و حتی جنگ با این کشور) را جا بیندازد. حتی گویش یا لهجهٔ خاص امنیت، یعنی درخطر بودن جان مردم سرتاسر جهان توسط ایران را نیز درست ادا نکرد.

شعارها و اصطلاحاتی که ترامپ در راستای کنش گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران به‌کار گرفت نیز مناسب و دقیق نبود. متهم کردن ایران به اینکه «بذر گروه‌های تروریستی را در سرتاسر جهان کاشته است»، یک نمونهٔ عینی از عدم به‌کارگیری شعارها و اصطلاحات مناسب است. بدیهی است که متهم کردن کشوری که چندهزار نفر از نیروهای زبدهٔ خود را برای مقابله با تبلور عینی تروریسم، یعنی داعش، از دست داده است، اوج کج‌سلیقگی و بی‌تدبیری یک بازیگر امنیتی‌کننده را نشان می‌دهد. گفتنی است، مفهوم

امنیتی‌سازی نهادینه‌شده[1]، به موضوع ضرورت استفاده از اصطلاحات و تعابیر مناسب برای امنیتی‌سازی یک موضوع اشاره دارد. به‌بیان روشن‌تر، پس از طرح شعارهای حزبی [و به‌تعبیر دقیق‌تر، اصطلاحات مناسب و شایسته] و با استناد به این شعارها می‌توان موضوعات خاص را بدون ارائهٔ استدلال‌های دقیق دربارهٔ [چرایی] امنیتی بودن آن‌ها، امنیتی کرد و می‌توان نوعی امنیتی‌سازی موفقیت‌آمیز [یا نتیجه‌بخش][2] انجام داد (Buzan & Wæver, 2009, 267). ترامپ دراین‌زمینه نیز موفق عمل نکرد.

٤. عدم هم‌پوشانی دلایل ناموفق بودن کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران توسط ترامپ

در جدول شمارهٔ (۲) پنج دلیل ناموفق بودن کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران توسط ترامپ با استفاده از ادبیات نظریهٔ کلان‌امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ، تبیین و تشریح شده است. داده‌های این جدول نشان می‌دهد که باوجود برخی شباهت‌های ظاهری، این عوامل با یکدیگر متفاوت هستند و براساس بروز نقص در یکی از اجزا و عناصر کلان‌امنیتی‌سازی رخ می‌دهند.

۵. چگونگی تشخیص ناموفق بودن فرایند کلان‌امنیتی‌سازی ایران توسط ترامپ

بوزان، ویور، و *دو وایلد* بر این نظرند که «کنش‌گفتاری، یک نیروی اجرایی دارد[3]» و «در نتیجهٔ موفقیت اجرایی یک کنش [گفتاری]، زمینهٔ [فعلی] تغییر کرده یا زمینهٔ [جدیدی] ایجاد می‌شود[4]» (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, 46).

گفتنی است، اگر ترامپ در کلان‌امنیتی‌سازی ایران موفق عمل می‌کرد، بستر موجود علیه جمهوری اسلامی تغییر می‌نمود؛ یعنی جامعهٔ جهانی (یا دست‌کم بلوک غرب) مانند صف‌آرایی تمام‌عیار در رویارویی با شوروی، علیه ایران از همهٔ ابزارهای نظامی، دیپلماتیک‌ـسیاسی، و... خود استفاده می‌کرد؛ به‌عنوان نمونه، در جلسهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۴ اوت ۲۰۲۰ (۲۴ مرداد ۱۳۹۹) از میان ۱۵ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها دو کشور ایالات متحده و جمهوری دومینیکن به قطعنامه‌ای که مانع لغو محدودیت‌های تسلیحاتی اعمالی بر ایران[5] می‌شد، رأی مثبت دادند. ۲ کشور روسیه و چین به این قطعنامه رأی منفی دادند و ۱۱ کشور بریتانیا، فرانسه، آلمان، بلژیک، استونی، اندونزی،

---

1. Institutionalised Securitisation
2. successful securitisations
3. There is a performative force to the speech act
4. It reworks or produces a context by the performative success of the act.
5. arms-related restrictions on Iran

ویتنام، آفریقای جنوبی، تونس، نیجر، و سنت‌وینسنت به آن رأی ممتنع[1] دادند. اگر ترامپ در تلاش برای معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تهدید برای امنیت بین‌الملل موفق عمل می‌کرد، بی‌تردید همه یا اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامهٔ یادشده رأی مثبت می‌دادند.

جدول شمارهٔ (۲). دلایل ناموفق بودن کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران توسط «ترامپ» (برپایهٔ دیدگاه مکتب کپنهاگ)

ردیف	دلیل موفقیت‌آمیز نبودن کنش‌گفتاری کلان امنیتی‌کردن جمهوری اسلامی ایران توسط «ترامپ»	نتیجه	تشریح براساس نظریه کلان امنیتی‌کردن مکتب کپنهاگ	
			نقص در کدام جزء و عنصر کلان امنیتی‌کردن رخ داده است	عامل نقص
۱	عدم رعایت جنبه بیرونی شرایط تسهیل‌کننده «کلان امنیتی‌کردن» جمهوری اسلامی ایران	ناتوانی در معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تهدید سطح کلان متوجه مرجع امنیت سطح کلان (در این‌جا جامعه جهانی یا حداقل بلوک غرب)	ضعف در ترسیم جمهوری اسلامی به‌عنوان یک تهدید عینی و ملموس متوجه جامعه جهانی یا بلوک غرب (ضعف در تجلی تهدید) [عدم رعایت «جنبه بیرونی» شرایط تسهیل‌کننده کلان امنیتی‌کردن توسط بازیگر امنیتی‌کننده]	بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ)
۲	عدم ایجاد وحدت منفی	ناتوانی در ایجاد اجماع علیه جمهوری اسلامی ایران	ناتوانی در معرفی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک تهدید ذهنی[و نه عینی] متوجه ارزش‌ها و هویت‌های مختلف مخاطبان توسط بازیگر امنیتی‌کننده [«وحدت منفی» یکی از ارکان اصلی قابلیت تولید یک کلان امنیتی‌کردن می‌باشد- با تجلی تهدید که به تهدید عینی اشاره دارد، متفاوت می‌باشد]	بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ)
۳	ناتوانی در تبدیل مخاطبان عادی به مخاطبان حمایت‌کننده	عدم اقناع مخاطبان (در این‌جا مردم جهان یا حداقل مردم کشورهای غربی)	پایین بودن سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی‌کننده و در نتیجه کم بودن نسبت تعداد متقاعدشدگان از کنش‌گفتاری بازیگر امنیتی‌کننده به تعداد مخاطبان مربوطه (کل مردم) [عدم رعایت «جنبه بیرونی» شرایط تسهیل‌کننده کلان امنیتی‌کردن توسط بازیگر امنیتی‌کننده- با [«وحدت منفی» متفاوت می‌باشد]	بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ)
۴	عدم افزودن یک بعد جهان‌شمول‌گرایانه به کنش‌گفتاری «کلان امنیتی‌کردن» جمهوری اسلامی	ناتوانی بازیگر امنیتی‌کننده در هم‌دل و هم‌رنگ و هم‌سرنوشت نشان دادن خود با مخاطبان	عدم استفاده از جهان‌شمول‌گرایی فراگیر، جهان‌شمول‌گرایی انحصاری، جهان‌شمول‌گرایی نظم موجود و جهان‌شمول‌گرایی تهدید فیزیکی	بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ)
۵	عدم انتخاب شعارها و اصطلاحات مناسب که با استناد به آن‌ها می‌توان موضوعات خاص(نظیر جمهوری اسلامی ایران) را بدون ارائه استدلال‌های دقیق در مورد چرایی امنیتی بودن آن‌ها، امنیتی نمود [عدم رعایت جنبه درونی شرایط تسهیل‌کننده «کلان امنیتی‌کردن» جمهوری اسلامی ایران]	ناتوانی در رعایت دستور زبان امنیت	الف) موفق نگردید که «جمهوری اسلامی» را به‌عنوان یک تهدید وجودی (تهدید علیه جامعه جهانی یا حداقل بلوک غرب) معرفی نماید؛ ب) توفیق پیدا نکرد که نشان دهد جامعه جهانی در مورد جمهوری اسلامی ایران به نقطه بدون بازگشت رسیده است؛ و ج) نتوانست راه‌احتمالی برون‌رفت (یعنی مقابله با جمهوری اسلامی ایران و حتی جنگ با آن را) جا بیاندازد. حتی گویش یا لهجه خاص امنیت یعنی درخطر بودن جان مردم سرتاسر جهان توسط «جمهوری اسلامی» را هم درست ادا ننمود. [عدم رعایت «جنبه درونی» شرایط تسهیل‌کننده کلان امنیتی‌کردن توسط بازیگر امنیتی‌کننده]	بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ)

منبع: نگارندگان

اگر کنش‌گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران توسط ترامپ، موفقیت‌آمیز و نتیجه‌بخش بود، جامعهٔ جهانی (یا دست‌کم بلوک غرب) در حالت صلح مسلح علیه ایران قرار می‌گرفت و بستر تازه‌ای ایجاد می‌شد. به‌این‌ترتیب که با کلان‌امنیتی‌سازی موفقیت‌آمیز ایران توسط بازیگر امنیتی‌کننده (در اینجا ترامپ) و نشان

1. Abstention

دادن این نکته که جمهوری اسلامی یک تهدید وجودی برای «مرجع امنیت» (در اینجا جامعهٔ جهانی یا دست‌کم جهان غرب) است و از همه مهم‌تر، پذیرش این تهدید وجودی توسط «مخاطبان»، ابزارهایی که در شرایط عادی توجیه‌ناپذیرند و مشروع به‌شمار نمی‌آیند (یعنی صف‌آرایی تمام‌عیار نظامی، سیاسی-دیپلماتیک، و...) دراختیار رؤسای دولت‌ها قرار می‌گرفت و مردم جهان (و دست‌کم بلوک غرب) هزینه‌های صف‌آرایی تمام‌عیار نظامی و سیاسی-دیپلماتیک علیه ایران را تحمل می‌کردند. حال آنکه چنین نشد.

نتیجه‌گیری

اگر تلاش ترامپ برای معرفی ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل را در یک بازهٔ زمانی درنظر بگیریم که ابتدای آن، آغاز کارزارهای انتخاباتی ترامپ در سال ۲۰۱۶ بود، نقطهٔ پایانی این تلاش ناموفق در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۴ اوت ۲۰۲۰ (۲۴ مرداد ۱۳۹۹) رقم خورد؛ جایی‌که از میان ۱۵ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها دو کشور ایالات متحده و جمهوری دومینیکن به قطعنامه‌ای که مانع لغو محدودیت‌های تسلیحاتی اعمالی بر ایران[1] می‌شد، رأی مثبت دادند. دو کشور روسیه و چین به این قطعنامه رأی منفی دادند و ۱۱ کشور بریتانیا، فرانسه، آلمان، بلژیک، استونی، اندونزی، ویتنام، آفریقای جنوبی، تونس، نیجر، و سنت‌وینسنت به آن رأی ممتنع[2] دادند.

اگر ترامپ در تلاش برای معرفی ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل، موفق عمل می‌کرد، بی‌تردید، همه یا اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامهٔ یادشده رأی مثبت می‌دادند؛ اگرچه پژوهش حاضر بر این مفروضه استوار است که ترامپ همچون پیشینیان خود، یعنی کارتر، ریگان، بوش پدر، کلینتون، بوش پسر، و اوباما موفق شد ایران را به‌عنوان یک تهدید برای امنیت ایالات متحده معرفی کند و سیاست‌هایی مانند اعمال فشار بیشینه و ترور مقام رسمی جمهوری اسلامی ایران را در مقابله با ایران به‌کار گیرد.

یافته‌های پژوهش حاضر که با انتخاب نظریهٔ کلان‌امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ به‌عنوان چارچوب نظری به‌دست آمده است، نشان می‌دهد که ترامپ به پنج علت عمده، نتوانست ایران را به‌عنوان یک تهدید برای امنیت بین‌الملل نشان دهد. ناکامی ترامپ در کلان‌امنیتی‌سازی ایران و معرفی جمهوری اسلامی به‌عنوان

---

1. arms-related restrictions on Iran
2. Abstention

یک تهدید برای امنیت بین‌الملل، ناشی از پنج عامل است: ۱) عدم رعایت جنبهٔ بیرونی شرایط تسهیل‌کنندهٔ کلان‌امنیتی‌سازی ایران، یعنی ناتوانی در معرفی ایران به‌عنوان یک تهدید سطح کلان برای مرجع امنیت سطح کلان (در اینجا جامعهٔ جهانی یا دست‌کم بلوک غرب)؛ ۲) عدم ایجاد وحدت منفی یا ناتوانی در ایجاد اجماع علیه ایران؛ ۳) ناتوانی در تبدیل مخاطبان عادی به مخاطبان حمایت‌کننده یا عدم اقناع مخاطبان (در اینجا مردم جهان یا دست‌کم مردم کشورهای غربی)، به‌دلیل پایین بودن سرمایهٔ اجتماعی بازیگر امنیتی‌کننده (ترامپ) در سطح جامعهٔ جهانی؛ ۴) فقدان بعد جهان‌شمول‌گرایانه در کنش گفتاری کلان‌امنیتی‌سازی ایران؛ ۵) عدم رعایت جنبهٔ درونی شرایط تسهیل‌کنندهٔ کلان‌امنیتی‌سازی، یعنی عدم انتخاب شعارها و اصطلاحات مناسب که با استناد به آن‌ها می‌توان موضوعات خاص (مانند جمهوری اسلامی ایران) را بدون ارائهٔ استدلال‌های دقیق دربارهٔ چرایی امنیتی بودن آن‌ها، امنیتی کرد.

نباید از یاد برد که مکتب کپنهاگ با طرح نظریهٔ «امنیتی‌سازی» و مفاهیم پرمایه‌ای مانند «کلان‌امنیتی‌سازی» توانسته است بسیاری از کنش‌های سیاستمداران، سیاست‌پیشگان و به‌اصطلاح، دارندگان سرمایهٔ اجتماعی را که هزینه‌های فراوانی برای مردم یک جامعه (و حتی جامعهٔ جهانی) ایجاد می‌کند (مانند جنگ، تحریم، و...) تجزیه‌وتحلیل کند؛ هزینه‌هایی که مخاطبان (مردم) آن‌ها را در شرایط عادی تحمل نمی‌کردند.

References

Buzan, B. & Wæver, O. (2009). Macrosecuritisation and Security Constellation: Reconsidering Scale in Securitization Theory. *Review of International Studies*, 35, pp. 253–276.

Buzan, B. & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.

Buzan, B., Wæver, O. & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Boulder, Colo.: Lynne Rienner Publishers.

Floyd, R. (2010). *Security and the Environment: Securitisation Theory and US Environmental Security Policy*. New York: Cambridge University Press.

Fagan , M., & Mordecai, M. (January 23, 2020). *Before Soleimani's Death, Concerns about Iran had Fallen in Many Countries – Including the U.S.* . available at: Pew Research Center website: https://www.pewresearch.org/fact-tank/2020/01/23/before-soleimanis-death concerns-about-iran-had-fallen-in-many-countries-including-the-u-s/.

Stritzel, H. (2007). Towards a Theory of Securitization: Copenhagen and Beyond. *European Journal of International Relations*, 13(3), pp. 357–383.

Trombetta, M. J. (2011). Rethinking the securitization of the environment: old beliefs, new insights. In Thierry Balzacq. *Securitization Theory: How Security Problems Emerge and Dissolve*. New York, NY: Rutledge.

Wæver, O. (2004). Aberystwyth, Paris, Copenhagen New 'Schools' in Security Theory and their Origins between Core and Periphery. *Paper Presented at the Annual Meeting of the International Studies Association*, Montreal, March 17-20, 2004

Wæver, O. (1995). Securitization and Desecuritization. In Ronnie D. Lipschutz. *On Security*. New York: Columbia University Press.
Williams, M. C. (2003). Words, Images and Enemies: Securitization and International Politics. *International Studies Quarterly*, Vol. 47, No. 4, pp. 511-531.
Trump, D. J. (April 08, 2019). *Fact Sheet - President Donald J. Trump Is Holding the Iranian Regime Accountable for Its Global Campaign of Terrorism*. available at: *The American Presidency Project*, *https:// www.presidency.ucsb.edu/documents/fact-sheet-president-donald-j-trump-holding-the-iranian-regime-accountable-for-its-global.*
Trump, D. J. (March 13, 2018). Remarks to United States Troops at Marine Corps Air Station Miramar, California. Retrieved from *The American Presidency Project*. available at: https:// www.presidency.ucsb.edu/documents/remarks-united-states-troops-marine-corps-air-station-miramar-california.
Trump, D. J. (October 13, 2017). Press Release - President Donald J. Trump's New Strategy on Iran. available at: *The American Presidency Project* website: https://www.presidency. ucsb.edu/documents/press-release-president-donald-j-trumps-new-strategy-iran.
Trump, D. J. (October 13, 2017 a). Remarks on United States Strategy Toward Iran. available at: *The American Presidency Project* website: https://www.presidency.ucsb.edu/ documents/remarks-united-states-strategy-toward-iran.
Trump, D. J. (September 19, 2017). Remarks to the United Nations General Assembly in New York City. Retrieved from *The American Presidency Project*. available at:: https://www. presidency.ucsb.edu/documents/remarks-the-united-nations-general-assembly-new-york-city-13.
Trump, D. J. (September 15, 2017). Remarks in a Teleconference Call With Jewish Leaders. Retrieved from *The American Presidency Project*. available at: https://www.presidency.ucsb.edu/ documents/remarks-teleconference-call-with-jewish-leaders.
Trump, D. J. (February 03, 2017). Press Release - Statement by National Security Advisor Michael T. Flynn on Iran. Retrieved from *The American Presidency Project*. available at: https://www.presidency.ucsb.edu/documents/press-release-statement-national-security-advisor-michael-t-flynn-iran
Trump, D. J. (February 01, 2017). Press Release - Statement by the National Security Advisor on the Iranian Ballistic Missile Launch. Retrieved from *The American Presidency Project*. available at: https://www.presidency.ucsb.edu/documents/ press-release-statement-the-national-security-advisor-the-iranian-ballistic-missile-launch.
Trump, D. J. (March 21, 2016). Remarks at the AIPAC Policy Conference in Washington, DC. Retrieved from *The American Presidency Project*. available at: https://www.presidency.ucsb. edu/documents/remarks-the-aipac-policy-conference-washington-dc.